

## دربارهٔ ویرایش (۵)

عبدالحسین آذرنگ

علی خزاعی فر: اجازه بدهید گفت‌وگوی این شماره را با معضل یای اضافه آغاز کنیم. می‌دانم این بحث دیگر خیلی قدیمی و تکراری شده است، ولی من در مقام سردبیر هروقت در مقالات ارسالی به مجله این «ی» زاید را می‌بینم، که به قول ظریفی مثل خروس بی‌محل بین دو کلمه نشسته است، داغم تازه می‌شود و حرص می‌خورم مخصوصاً وقتی که نویسنده خود ادیب و صاحب قلم است.

عبدالحسین آذرنگ: اگر شما، در مقام سردبیر، با دیدن یای اضافه به صورت «ی» مستقل آن‌قدر داغتان تازه می‌شود و حرص می‌خورید که انگار کهیر و تاول هم می‌زنید، پس نه موضوع قدیمی است و نه این موضوع کهنه می‌شود.

احساس شما را درک می‌کنم. دوستان و همکارانی دارم که همین احساس شما را دارند. شاید سن شما اجازه ندهد که انتشار جلد یکم *دیره/المعارف فارسی* مصاحب را به یاد بیاورید و تاول‌هایی را ببینید که با دیدن «ی» مستقل و مجزا در آن، بر بدن شماری از ادبا ظاهر شد. من آن موقع تازه دانشجو شده بودم و شاهد بودم که یکی از استادان ادبیات ما چون دستش به یقهٔ مصاحب نمی‌رسید، می‌خواست یقهٔ همه را از دم چر بدهد. شاید در جریان مطلب تندی هم باشید که شادروان استاد مجتبی مینوی در نقد *دیره/المعارف فارسی* نوشت و با آن روحیهٔ ستیهنده و قلم تیز و بُرآ و بی‌تعارفش، خواست شادروان غلامحسین مصاحب را بنوازد. به‌هرحال، این «ی» علیه ما علیه برای خودش ماجرای مفصلی دارد.

بنده اگرچه «ی» مستقل به کار نمی‌برم، اما حساسیت شما را هم ندارم. پیش‌تر هم خدمت شما و خوانندگان گرامی نشریه‌تان عرض کرده‌ام که خط فارسی منطقی‌پذیر و قاعده‌پذیر نیست و همهٔ کوشش‌هایی که تاکنون در راه ایجاد رسم‌الخطی واحد به کار بسته شده، به نتیجه نرسیده است. قبلاً عرض کرده‌ام و باز تکرار می‌کنم: اگر سرجمع وقتی که تاکنون به‌گونه‌های مختلف بر سر رسم‌الخط صرف شده است، از دورهٔ مشروطیت تاکنون، برآورد و ارزش مادی آن محاسبه شود، از بودجهٔ سالانهٔ بعضی کشورها فراتر برود. ملت‌هایی که اهل

افراط و تفریط باشند، ظاهراً از صرف کردن این گونه هزینه‌های هنگفت و این همه وقت گرامی ابایی ندارند.

گمان می‌کنم بهتر باشد دنبال راه‌هایی برویم که بحث را از عرصه صورت به گستره محتوا ببرد. کوشش در راه دست یافتن به قراردادهایی که همه از آن پیروی کنیم، از چندین جهت و به دلایل متعدد به سود فرهنگ ماست.

در ضمن، حتماً می‌دانید که شادروان محمد زهرایی، مدیر نشر کارنامه، که بسیار باذوق و در عین حال فوق سخت گیر بود، ابتکاری به خرج داد و «ی» اضافه را با همین شکل ی کوچک کرد و روی «ها» نشانده، که همان کار همزه را می‌کند و می‌تواند به گونه‌ای به چشم بخورد که شما از غضب تاول نزنید. به هر حال، این هم به سهم خود نوعی ابتکار در رسم الخط است.

**خزاعی فر:** در مورد کاربرد «ی»، ما با استدلال‌های زبانی و تاریخی موافقین و مخالفین تا حدی آشنا هستیم، ولی بدترین استدلالی که من شنیده‌ام این است که این یای اضافه به ساده‌سازی نوشته کمک می‌کند. این استدلال به نظرم توهین به شعور خواننده است. آنهایی که می‌گویند یای اضافه باعث می‌شود خواننده «خانه‌ی من» را درست بخواند و خانه من را جدا جدا نخواند، از کدام خواننده صحبت می‌کنند، از بچه کلاس اول یا از عموم خوانندگان؟ نظر شما در این باره چیست؟

**آذرنگ:** فقط می‌توانم شما را دعوت کنم به خونسردی و پایین آوردن دمای بدن تا ۳۷ درجه. از این گونه مسائل در این خط زیاد مطرح می‌شود. هر کسی اگر بخواهد برای هر کدام از اینها این قدر جوش بزند که دیگش می‌ترکد. همان‌طور که خدمت شما و خوانندگان مترجم عرض کردم، برای پرهیز از تفرقه و تشتت و هدر رفتن نیرو و هزینه در عرصه‌های صوری، ناگزیریم به سمت توافق و قراردادی عمومی حرکت کنیم. اصلاح خط فارسی و استفاده از مصوت در این خط شاید راه بنیادی تری باشد. نیز می‌تواند شیوه خط در کنار هم داشت: همین خط موجود؛ و خط اصلاح شده. می‌توان از خط اصلاح شده برای آموزش به کودکان و خارجی‌هایی استفاده کرد که می‌خواهند فارسی یاد بگیرند، و به‌ویژه آنهایی که - مثل چند تن از بچه‌های بستگان من در خارج - این خط را یاد نگرفتند می‌پندارند. بعد هم زمان داد، عجله نکرد تا جامعه خط اصلاح شده را به تدریج و با آرامی بپذیرد. با خط اصلاح شده می‌توان درباره املاهای یک‌دست به توافق رسید و بعد هم راه را برای انباشت

الکترونیکی متون فارسی، که گنجینه فرهنگی ماست، بر پایه شیوه املایی واحد و بازیابی آنها باز کرد.

**خزاعی فر:** جدا از مسئله یای اضافه، مسئله دیگری که مدت‌هاست ذهن مرا به خود مشغول کرده، اغلاط آزاردهنده املایی در نوشته‌های نسل امروز است. نسل قبل از ما عموماً شش کلاس بیشتر نمی‌خواندند. نسل ما معمولاً به دیپلم اکتفا می‌کردند، ولی ما و نسل قبل از ما مشکل چندانی با املای کلمات نداشتیم چون املا یکی از مهارت‌های اساسی زبان به حساب می‌آمد و شاخصی برای سنجش سواد بود. اگر کسی املای کلمه‌ای را اشتباه می‌نوشت مجبورش می‌کردند آن‌قدر درست آن را بنویسد تا هم املای آن کلمه را یاد بگیرد و هم املای کلمات را جدی بگیرد. نسل جدید که عموماً تا مقطع لیسانس بلکه فوق‌لیسانس درس می‌خواند با املای کلمات مشکل جدی دارد. کمتر پیش می‌آید که دانشجوی لیسانس یا فوق‌لیسانس یک صفحه بنویسد و در آن صفحه غلطی املایی نباشد. بی‌تردید ما با بحران در املای کلمات روبه‌رویم. این بحران به نظرم چند عامل دارد:

۱. اولین عامل اینترنت است که در آن غلط‌نویسی به زبانی استاندارد تبدیل شده است؛
  ۲. دوم روح زمانه است که روح عصیانگری است و با هنجارها سر‌ناسازگاری دارد؛
  ۳. سوم درک غلط و ناقص نظام آموزشی ما از مهارت‌های اساسی زبان مادری است.
  ۴. ستیز با زبان عربی و زدودن حروف عربی هم که مزید بر علت شده است.
- در حال حاضر این عوامل مثل آب و باد و مه و خورشید و فلک در کارند، حال آن‌که هریک از این عوامل به‌تنهایی قادر است به زبان آسیب برساند. اگر بی‌سوادی یا بی‌اعتنایی به املای کلمات فقط به اغلاط املایی منجر شود خطر چندانی ندارد. املاهای غلط اولین اغلاطی هستند که به چشم ویراستار می‌آیند. آنچه خطرناک به نظر می‌رسد این است که این بی‌اعتنایی یا بی‌سوادی و سهل‌انگاری و شلخته‌کاری که در املای کلمات می‌بینیم به بخش‌های دیگر زبان هم سرایت کند و بر شیوه سخن گفتن و ادای مقصود تأثیر بگذارد. این‌جاست که کار ویراستار دشوار می‌شود چون باید کل متن را بازنویسی کند. البته همه وجوه زبان در طول زمان تغییر می‌کند و هیچ انسان واقع‌گرای به مبارزه با این‌گونه تغییرات اجتناب‌ناپذیر بر نمی‌خیزد، اما هیچ اهل فرهنگی هم شلختگی در کاربرد زبان را روا نمی‌داند و اجازه نمی‌دهد که این تغییر به دلیل بی‌اعتنایی و بی‌سوادی باشد. شما چه نظری دارید؟

**آذرنگ:** آقای خزاعی فر دل پردردی دارید. اجازه بدهید اول یک لیوان آب خنک برای شما بیاورم، این هم دستمال کاغذی، لطفاً عرق پیشانی‌تان را پاک کنید، نفس عمیقی بکشید تا

بتوانیم با خونسردی به این موضوع نگاه کنیم. من هم ناگزیرم پرسش را به چند قسمت تقسیم کنم تا پاسخها از هم تفکیک شود.

همین طور که می‌فرمایید غلط‌های املائی بسیار و رایج شده است. اجازه بدهید در تأیید و تحکیم نظرتان به نمونه‌هایی هم بنده اشاره کنم. در برگه‌های امتحانی دانشجویان سال چندم به کرات به این املا برخورده‌ام: «راجب»، در ترکیب «راجب این موضوع» [مراد: راجع به این موضوع]. شگفت‌تر آن که به سال چندم رسیده‌اند و این املا را در برگه‌های امتحانی دانشگاهی‌شان به کار برده‌اند و از استادانشان اختطاری جدی نگرفته‌اند. پیداست که سامانه آموزشی ابتدایی و متوسطه افولش را به سامانه دانشگاهی هم تسری می‌دهد.

مدتی پیش رفتم جایی برای کاری ثبت‌نام کنم. پرسید: «اسم شما؟»، گفتم و او نوشت: «عبدل حسین آزرنگ». گفتم: «خیلی ببخشید لطفاً اصلاح بفرمایید: عبدالحسین آزرنگ». با لحنی درآمیخته به اعتراض و استهزا و بی‌تفاوتی و نیز با اندکی لهجه لاتی‌وار گفتم: «سخت نگیرید، چه فرقی می‌کند؟». به منظور پرهیز از بالا رفتن فشارخون شما از نقل کردن بقیه ماجرا خودداری می‌کنم. به هر حال، تأییدی بر نظر شما که شلختگی از آموزش هم می‌آید بیرون و به نهادها و سازمان‌ها و غیره و غیره سرایت می‌یابد. متأسفانه شلختگی از جمله پدیده‌هایی است که تأثیر تربیتی بهم‌ن‌واری دارد و در همه بخش‌ها و فعالیت‌های جامعه رسوخ می‌کند؛ ضد قانون، نظم، جدیت، هدف‌های عمومی و مشترک، ادب و آداب اجتماعی، مبادی اخلاقی و خیلی چیزهای دیگر است. اگر شلختگی در همه سطوح و از سامانه‌های آموزشی ما زدوده نشود، به شلختگی ملی دچار خواهیم شد که کسی نمی‌داند چه پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت.

اجازه بدهید تجربه دیگری را با شما در میان بگذارم، چون معلم هم هستید. از شما می‌خواهم اگر خلاف می‌گویم، حرف مرا رد کنید. به تازگی تدریس در دوره‌ای را تمام کردم که حدود ۳۰ تن در آن شرکت داشتند. حداقل مدرک تحصیلی آنها کارشناسی، و اکثریت با فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی ارشد. بود چند فارغ‌التحصیل دوره دکتری و دانشجوی دوره دکتری هم در میان آنها بودند. همه شرکت‌کنندگان داوطلبانه و با علاقه محسوس در دوره شرکت کرده بودند. موضوع بحث اقتضا می‌کرد که متن‌هایی را از رو بخوانیم و بعد درباره آنها گفت‌وگو و بحث کنیم. پس از چندین بار چرخش نوبت خواندن، به این نتیجه رسیدم فقط یک تن از میان حدوداً ۳۰ تن می‌تواند متن‌ها را با تلفظ درست، بدون سکت و لکنت و تپق و با لحن فارسی مناسب، با لحن مناسب فضای آکادمیک بخواند.

در این دوره متوجه شدم که جز آن یک تن، بقیه که در میانشان حتی چندین فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی بود، در دانشگاه هم تمرین روخوانی نداشته‌اند و سامانه آموزشی به آنها یاد نداده است متن‌ها را در محیط آکادمیک چگونه و با چه لحنی بخوانند. تجربه بسیار عجیب و به‌راستی تکان‌دهنده‌ای برای من بود. به کرات به یاد آوردم که اگر ما در دوره دانشجویی مطلبی را سر کلاس طرح می‌کردیم که لحن آن مناسب نبود، با تذکر جدی روبه‌رو می‌شدیم. اما حالا طرح مطالب با لحن و لهجه‌های لاتین‌وار، تلفظ‌های اختلاطی و شلختگی گفتاری سر کلاس‌های دانشگاهی به امری رایج تبدیل شده است.

تجربه دیگر در تأیید گفته‌های شما، اما لطفاً مراقب فشارتان باشید که بالا نپرد. همین دیروز برای مطلبی به وبگاهی مراجعه کردم و در میان اظهارنظرهای فراوان به این عبارت‌ها و ترکیب‌ها برخورددم که عیناً و برای ثبت در تاریخ نقل می‌کنم. لطفاً به انشاها و ترکیب‌های عبارتی توجه بفرمایید:

– اوضاع ترجمه اینقدر فاجعه‌بار شده و این اوضاع نقد تیز و برنده می‌خواد تا مترجمین از ترس آبروشون هم شده یا خودشون رو جمع کنن و زبان فارسی یاد بگیرن یا این کارو ول کنن و برن سراغ کاری که بلدن.

– آگه میشه جمله‌های کج و معوج بقیه کتاب‌ها هم اینجا بنویسید. منم می‌تونم کمک کنم.  
– شماره ۸ دیگه مته لای خشخاشه.

– استخوان لایه زخم.

– اون دوستان مثلاً منتقد و ادبیات‌چی رو بگیرن که می‌شینن متن اصلی رو تطبیق می‌دن، مبادا خدایی نکرده مترجم بدبخت در جهت روان کردن متن یه ذره از ترجمه‌ی لغت‌به‌لغت فاصله گرفته باشه.

– دم شمام گرم. ولی فقط یه کوچولو بگم که بله، تراشه را تزریق میکنند. با سرنگ و سوزن و

...

– هاهها! این همون ناشریه که ادعای ویراستاریش گوش فلک رو پر کرده؟

– همه ایراداتی که گرفتید درسته، اما اشکال از مترجم نیست. این ایرادات رو باید به گوگل ترنسلیت بگیرید، چون وقتی متن رو با بیل میریزی توش، خوب دقت نمیکنه و نتیجه همین میشه که میبینید.

– کاشکی لایک داشت کامنت‌ها. اون آقایی که نوشته اشکال از گوگل ترنسلیت بیچاره است ده تا لایک از من طلبش. ولی بدیش اینه که یادشون میدین با بیل نریزن جمله به جمله کپی کنن.

این هم اظهارنظرهایی از وبگاهی درباره ترجمه. شماری از کسانی که اظهارنظر کرده‌اند، خودشان را هم به عنوان مترجم معرفی کرده‌اند. یکی از آنها مدعی شده است که چند کتاب هم به فارسی ترجمه کرده است.

شما بر ۳ نکته تأکید گذاشتید: «اینترنت»، «روح زمانه» و «درک غلط و ناقص نظام آموزشی ما از مهارت‌های اساسی زبان مادری». به احتمال زیاد اگر سامانه آموزشی - البته در همه سطوح - به گونه‌ای معجز آسا و در عالم مفروضات از افول نجات بیابد، امکان این که مشکلات در عرصه‌های دیگر را برطرف کند، بیشتر است، اما واضح است که سامانه‌های مختلف هر جامعه‌ای درهم تنیده‌اند و نمی‌توان یک سامانه را از بقیه جدا کرد، کارکرد آن را اصلاح کرد و انتظار داشت آن سامانه درست کار کند. با این حال، از تلاش‌ها هم نمی‌توان دست برداشت. ما محکوم نیستیم زیر یوغ سامانه‌هایی بمانیم که نمی‌خواهند تحویل و اصلاح را بپذیرند. جامعه و فرهنگ ایران از همه امکانات بالقوه برای تحویل، توسعه و پیشرفت برخوردار است. راه باز است، همت گام برداشتن در این راه لازم است.

در پایان صحبت‌ها اجازه بدهید به موضوعی برگردم که در آغاز بحث مطرح فرمودید و آن مشکلات مربوط به ویرایش و ویراستاران است. به گمان بنده واقعیت این است که نمی‌توان انتظار داشت مشکلات نوشته‌ها را، اعم از تألیف و ترجمه و جز آن، در آخرین مرحله که مرحله ویرایش پیش از انتشار باشد، حل کرد. وقتی سامانه‌های آموزشی و پژوهشی از کارکردهای اصلی‌شان دور می‌شوند، نشر انگیزه‌ها و محرک‌های فعالیت، تکاپو و اصلاح را از دست می‌دهد، استعدادها به سمت عرصه‌های امکانات مهاجرت می‌کنند، توقع از ویرایش و ویراستاران برای برطرف کردن مشکلات بازمانده از مراحل پیش، با واقعیت همخوانی ندارد. برای مثال، اگر منابع مرجع موثقی برای همه زمینه‌ها موجود می‌بود، سامانه‌ای برای آموزش در حوزه‌های نشر و ویرایش وجود می‌داشت، این انتظار که وحدت و هماهنگی روش و رویه برقرار شود و ویراستاران سر خود تصمیم بگیرند و اعمال سلیقه فردی نکنند، انتظاری کاملاً بجا بود.

شاید بهتر باشد برگردیم به سرچشمه‌ها، ریشه‌ها، آبشخورها، عامل‌ها و علت‌های اصلی، و سیر مراحل را از آن جاها دنبال کنیم تا تکلیف هر حلقه در این زنجیره معلوم باشد و ما با حقیقت عریان ماجرا روبه‌رو شویم. این جمله معروف ارسطو، یا منتسب به او، را هم از یاد نبریم: (افلاطون را دوست دارم، سقراط را دوست دارم، اما حقیقت را بیشتر دوست دارم).

آقای خزاعی فر آب لیوانتان گرم نشود!

\*\*\*\*\*